**جلسه 20**

**دو‌شنبه - 03/۰8/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

یک نکته از بحث دیروز مانده عرض کنم.

راجع به روایت فضل بن شاذان یکی از راه‌های تصحیح این روایت این بود که ما ابن قتیبة را توثیق بکنیم تا مشکل حل بشود. گفتیم علامه توثیقش کرده. جهتش این است که علامه در قسم اول از رجالش که مخصوص من أعتمد علیه ذکر کرده. می‌گوید علی بن محمد بن قتبیة‌ و یعرف بالقتیبی النیسابوری، ‌ابو الحسن تلمیذ فضل بن شاذان فاضل. قسم اول یعنی کسانی که به نظر علامه حلی صحیحند یعنی امامی عدلند. خب بحث می‌شود که این توثیق اجتهادی است یا غیر اجتهادی که بحثش گذشت.

برخی فکر کردند که ابن قتیبة توسط نجاشی هم توثیق شده. چون نجاشی در دو جا مطلبی دارد که توهم این شده که مورد تأیید او است ابن قتیبة. یک جا در صفحه 334 می‌گوید قال قتیبی کان الفضل بن شاذان یحب العبیدی و یثنی علیه و یمدحه و بحسبک هذا الثناء من الفضل. می‌گوید همین تعریف فضل کافی است در عظمت محمد بن عیسی بن عبید. این را نجاشی می‌گوید. خب اگر اعتماد نکند نجاشی بر نقل ابن قتیبة، یک شخص مجهول الهویة‌ای بیاید بگوید فضل بن شاذان تعریف می‌کرد از عبیدی بعد نجاشی بگوید و بحسبک هذا الثناء من الفضل این عرفی نیست.

یک مورد دیگر هم روایتی نقل می‌کند از ابن قتیبة راجع به یونس بن عبدالرحمن. می‌گوید هذه منزلة عظیمة. امام به یونس بن عبدالرحمن، ‌راجع یونس مطلب بزرگی فرمود طبق نقل ابن قتیبة. علیک بیونس بن عبدالرحمن. أفیونس بن عبدالرحمن ثقة آخذ عنه معالم دینی؟ قال نعم. بعد نجاشی می‌گوید هذه منزلة عظیمة. خب مستندش این روایت ابن قتیبة است.

به نظر ما این دلیل نمی‌شود نجاشی ثقه می‌داند ابن قتیبة را. چون که راجع به و حسبک هذا الثناء من الفضل، شاید وثوق پیدا کرده نجاشی که ابن قتیبة‌ داعی بر کذب نداشت در این نقل. ثقه باشد یا نباشد ابن قتیبة مهم نیست. چه انگیز‌ه‌ای دارد ابن قتیبة بیاید راجع به مدح محمد بن عیسی بن عبید جعل کند مطلبی را به فضل بن شاذان. مطمئن شد ابن قتیبة اینجا درست می‌گوید. این دلیل نمی‌شود که ابن قتیبة را بقول مطلق ثقه بداند. گاهی انسان می‌بیند یک شخصی که هیچ خرده و برده‌ای با فلان آقا ندارد، می‌آید یک مدحی راجع به آن آقا تعریف می‌کند، ‌انسان مطمئن می‌شود که این راست می‌گوید و الا چه حساب و کتابی با آن آقا دارد که بیاید او را مدح کند.

[سؤال: ... جواب:] ما بناء‌ نیست وثوق پیدا کنیم. می‌گوییم نجاشی شاید به این خاطر وثوق پیدا کرد. این دلیل نمی‌شود که نجاشی می‌گوید چون ابن قتیبة آدم خوبی است و لو من شک دارم این حرفش درست است یا نه، من اعتماد می‌کنم. معنایش این نیست. و هذه منزلة عظیمة‌ هم یعنی این مضمون روایت منزله عظیمه‌ای است. معنایش شهادت به وثاقت روات این حدیث نیست. این حدیث منزله عظیمه یونس بن عبدالرحمن را نشان می‌دهد نزد امام. و هذه منزلة عظیمة، ادامه نقل حدیث است. اما حالا این حدیث سندا تمام است یا تمام نیست، در مقام بیان آن نبود.

و لذا به نظر ما اینها دلیل بر وثاقت ابن قتیبة نیست. فقط توثیق علامه حلی ماند که اگر در او هم اشکال نکنیم که آقای زنجانی اشکال می‌کنند می‌گویند علامه یقینا اجتهاد می‌کرده، فرق می‌کند با نجاشی و شیخ، اگر واقعا ایشان احاله می‌دهند به تتبع که اگر تتبع بکنید در رجال علامه یقین می‌کنید که علامه کارش اجتهاد است نه خبر و طبعا اجتهاد هم اگر باشد ایشان حجت برای دیگران نمی‌دانند، ‌اگر این را بگوییم دلیل بر وثاقت ابن قتیبة دیگر نداریم. ولی دو وجه دیگر گذشت برای تصحیح روایت فضل بن شاذان.

راجع به اشکال آقای سیستانی یک نکته‌ای عرض کنم. آقای سیستانی فرمودند دو تا سند ضعیف که یکی ابن قتیبة بود یک جعفر بن نعیم شاذان بود، ‌گفتند که فضل بن شاذان می‌گوید از امام رضا شنیدم. صدوق هم در مشیخه طبق نقل آنها گفت الفضل بن شاذان فیما رواه عن الرضا علیه السلام. سند صحیح ما نداریم که فضل بن شاذان از امام رضا نقل کرده باشد. و امام رضا علیه السلام اصلا ثابت نیست که حدیثی را به فضل به شاذان فرموده باشد. چون فضل بن شاذان بعد از امام رضا علیه السلام که کوفه رفت، حسن بن علی بن فضال را آنجا دید. حسن بن علی بن فضال را آنجا دید که هفت سال حدودا بعد از امام رضا فوت کرده حسن بن علی بن فضال، فضل بن شاذان راجع به او می‌گوید هو شیخ کبیر و کان یحترمنی و انا غلام حدث. از خودش تعبیر می‌کند غلام حدث. بعد از شهادت امام رضا علیه السلام فضل بن شاذان رفته کوفه، ‌در آن هفت سال، ‌حسن بن علی بن فضال را دیده، ‌از خودش تعبیر می‌کند انا حدث غلام و از فضال شیخ کبیر، کبیر السن. خب این حدث غلام چه جوری می‌شود که حدود هفت سال قبلش جزء اصحاب امام رضا باشد؟ و نجاشی راجع به پدر فضل بن شاذان می‌گوید و قیل روی عن الرضا علیه السلام نه راجع به فضل بن شاذان. چون می‌گوید که کان ابوه کذا و کذا و روی عن ابی جعفر الثانی و قیل عن الرضا. بعد نجاشی می‌گوید کان من متکلمی اصحابنا. کان، ‌و کان نمی‌گوید. کان یعنی این جمله مستأنفه من که راجع به پدر فضل بن شاذان بود تمام شد. از این به بعد راجع به خود فضل بن شاذان صحبت می‌کنم. پس معلوم می‌شود آن جمله قبل که روی عن ابی جعفر الثانی و قیل عن الرضا مربوط به پدر فضل بن شاذان است. و آقای سیستانی می‌گویند وقتی پدرش معلوم نیست از اصحاب امام رضا باشد، قیل روی عن الرضا، آن وقت خود فضل بن شاذان می‌خواهد از اصحاب امام رضا باشد.

ما اشکال مان این است که نه. چه اشکالی دارد پسر با استعدادی فاضل‌تر از پدرش است. می‌رود با امام ارتباط برقرار می‌کند. پدرش مشغول کارهای دنیا و گرفتاری‌های دنیا است و نتوانسته برود جزء اصحاب امام رضا بشود. این اشکال ندارد. و آنی هم که می‌گوید انا حدث غلام خب حالا بین بیست تا بیست و پنج سال هم باشد فضل بن شاذان‌، صدق می‌کند انا حدث غلام. علی اکبر که امام حسین علیه السلام فرمود لقد برز الیهم غلام، چند ساله بود حضرت علی اکبر؟ خب این‌جور که می‌گویند از امام سجاد بزرگتر بوده. خب امام سجاد فرزندی داشته به نام امام باقر چهار ساله در کربلا. حالا دیگه می‌گویند جوان هیجده ساله علی اکبر، دیگه حالا اینها را نمی‌دانیم، این‌جور معروف شده ولی این‌جور که تاریخ نشان می‌دهد سن علی اکبر بالاتر بوده. خب تعبیر برز الیهم غلام. بین بیست و پنج تا بیست حدث غلام دیگه. یم خواهد این پیرمرد با این عظمت با این محاسن سفید می‌آمد حجره من به من کتاب اصحاب را می‌خواند، احترام می‌کرد به من. خب حالا آن هم چه جور شد پیرمرد شد. گاهی بعضی‌ها همان شصت سال هم که هستند چون محاسن‌شان سفید است و وقار دارند آدم فکر می‌کند که اینها هشتاد سال‌شان است. شناسنامه ابن فضال را که ندیده بود که.

اینها استبعادهایی است که در مقابل این‌که صدوق نقل می‌کند که فضل بن شاذان گفت سمعته من مولی الرضا مرة بعد مرة و الشیء بعد الشیء. و یا در مشیخه گفت که عن الرضا علیه السلام در مقابل اینها مقاومت نمی‌کند. و انصافا وثوق هم پیدا می‌شود به صدور. حالا غیر از خبر ثقه. آخه داعی بر کذب، کی دروغ گفته. چند تا دروغ. مشیخه صدوق اشتباه است، ‌کتاب علل اشتباه است. چند بار اشتباه رخ می‌دهد. بعدش هم که ما عرض کردیم چند سند هست، یک سند نیست. سه تا سند هست. وثوق هم پیدا می‌شود. اگر مبنای ما وثوق به صدور باشد مشکل ندارد. دلالتش هم تمام بود روایت.

و لذا مقتضای صناعت این است که بگوییم نماز وتیره عشاء در سفر ساقط نمی‌شود. عملا بروایة فضل بن شاذان. ولی چون خلاف مشهور است این مطلب احتیاط این است که رجائا نافله عشاء را در سفر بخوانند.

بقیه ادله را هم بررسی کنیم این بحث را تمام کنیم.

[سؤال: ... جواب:] ما راجع به توثیقات علامه دست نکشیدیم. دو وجه ذکر کردیم که اصلش هم از آقای سیستانی است. یکی اجراء اصالة الحس یکی هم تقلید از علامه. منتها ما در اصول این مبانی را که بررسی کردیم در بحث حجیت خبر واحد، علی المشهور پذیرفتیم. خودمان یک مطالبی داریم که طبق آن مطالب برای ما واضح نیست این مبانی. حالا وارد آن مطالب نمی‌شویم که طول می‌کشد. طبق مبانی معروف این دو وجه، وجه خوبی است. اجراء اصالة الحس در توثیقات علامه و یکی هم این‌که ما تقلید کنیم از علامه. ما این را به عنوان تقریب بر اساس مبانی مشهور عرض کردیم. اما خودمان اعتمادمان به همین کثرت طرق و اسانید هست.

وجه و دلیل دومی که ذکر کرد محقق همدانی بر این‌که نافله عشاء در سفر مشروع است، ‌این بود که صحیحه حلبی را گفت. هل قبل العشاء الآخر و بعدها شیء؟ قال لا غیر انی اصلی بعدها رکعتین و لست احسبهما من صلاة اللیل. که گفت خب این رکعتین بعد العشاء معلوم می‌شود ربطی به نماز فریضه عشاء ندارد. و روایاتی که می‌گوید که وقتی نماز دو رکعتی می‌شود در سفر، نافله‌اش هم ساقط می‌شود، ‌نافله عشاء اسمش نافله عشاء است اما از روایات استفاده کردیم نماز مستحبی است، ‌مستقل از عشاء، ‌شامل این نمی‌شود.

که آقای خوئی فرمودند این روایت که اصلی بعدها رکعتین، ‌معلوم نیست نافله عشاء را بگوید. شاید آن دو رکعتی را می‌گوید که در بعضی از روایات بود که بعد از نافله عشاء حضرت دو رکعت دیگر نماز می‌خوانند و صد آیه در آن می‌خواندند.

خب البته استبعاد می‌شود این مطلب آقای خوئی که ما هم دیروز گفتیم. که حضرت نافله عشاء را می‌خواندند یا نمی‌خواندند؟ خب ظاهر ادله این است که ائمه نافله عشاء را می‌خواندند. خب آن وقت امام نافله عشاء را که می‌خواندند ذکر نکنند، ‌بفرمایند غیر انی اصلی بعدها رکعتین و مراد آن دو رکعتی است که غیر از نافله عشاء است. این یک استبعادی دارد؛‌ این اشکال آقای خوئی.

دلیل سوم که باز محقق همدانی ذکر می‌کند، ‌خوب گوش بدهید! ایشان می‌گوید نسبت عموم من وجه است بین دو طائفه از روایات. یک طائفه می‌گوید من کان یؤمن بالله و الیوم الآخر فلایبیتن الا بوتر. مراد از وتر هم نافله عشاء است. در روایت علی بن ابی حمزة ‌تصریح می‌کند. می‌گوید قلت تعنی الرکعتین بعد العشاء؟ قال نعم. انهما برکعتین. این یک طائفه. که اطلاقش شامل سفر هم می‌شود. لایبیتن الا بوتر مطلقا فی السفر أو الحضر. طائفه ثانیه خب این روایاتی است که می‌گوید اذا صلحت النافلة‌ فی السفر تمت الفریضة. که به اطلاقش می‌گوید نافله عشاء هم ساقط می‌شود چون نماز عشاء قصر می‌شود. در نماز وتیره در سفر تعارض به عموم من وجه می‌کنند. اگر تأکید من کان یؤمن بالله و الیوم الآخر فلایبیتن الا بوتر اقوائیت ظهور نیاورد در این طائفه اولی و بخاطر اقوائیت ظهور مقدمش نکنیم، فوقش تعارض می‌کنند. تعارض و تساقط می‌کنند رجوع می‌کنیم به اطلاقات. اطلاقات مثل صحیحه فضیل بن یسار که مشروع کرده نافله عشاء را. اطلاق دارد فی السفر او الحضر.

آقای خوئی اشکال کردند. فرمودند آقا! کی می‌گوید نماز وتر همان وتیره است؟ من کان یؤمن بالله و الیوم الآخر فلایبیتن الا بوتر. نفرمود وتیرة. وتر همان نماز وتر در نماز شب است. بیتوته هم یعنی صبح کردن. صبح نکند مگر نماز وتر را بخواند. چه ربطی دارد به وتیره؟‌ بله، روایت ابی بصیر را می‌گویید؟ قلت انهما الرکعتان بعد العشاء الآخرة؟ قال نعم، این روایت که ضیعف السند است. نه فقط بخاطر علی بن ابی حمزة، بخاطر این‌که مجاهیل در سندش هستند. حدثنا علی بن محمد. صدوق در علل الشرائع می‌گوید حدثنا علی بن محمد قال حدثنا محمد بن ابی عبدالله عن موسی بن عمران عن عمه الحسین بن یزید عن علی بن ابی حمزة. این موسی بن عمران کیه؟ این محمد بن ابی عبدالله کیه؟ اینها مجهولند. سند ندارد.

این اشکال به نظر ما ناوارد است. چرا؟ برای این‌که ظاهر فلایبیتنّ یعنی به خواب نرود مگر نماز وتر را بخواند؛ نماز وتر در نماز شب که قبل از نماز صبح معمولا خوانده می‌شود. بات به معنای اصبح نیامده. بات یعنی دخل فی اللیل. ما روایات متعدده‌ای داریم، قول لغویین هم هست که ظاهر بات یعنی دخول فی اللیل نه اصباح. کتاب العین می‌گوید البیتوتة دخولک فی اللیل. المحیط می‌گوید البیتوتة دخولک فی اللیل. بیتوته یعنی، ‌ببینید بیتوته به معنای صبح کردن نیست که آقای خوئی می‌گوید. فلایبیتن الا یصبح الا بوتر. شب را به پایان نبرد مگر با نماز وتر. آقای خوئی این‌جور معنا می‌کنند. بیتوته به معنای شب را به پایان بردن نیست.

[سؤال: ... جواب:] فلایبیتن یعنی شروع نمی‌کند در بیتوته مگر بعد از این‌که نماز وتر بخواند. ... حالا یعنی مراد این است که بیتوته در رختخواب. یعنی فلایذهب الی فراشه الا بعد صلاة الوتر‌ای الوتیرة.

شاهد بیاوریم از روایات. من بات عن العشاء الآخرة الی نصف اللیل فلاأنام الله عینه. یعنی من بات حتی اصبح؟ خود این روایت می‌گوید من بات عن العشاء الآخرة الی نصف اللیل. تا نصف شب بشود و نماز عشاء نخواند. تا نیمه شب نماز عشاء نخواند نفرین می‌کنند ملائکه او را؛ می‌گویند فلاأنام الله عینه.

[سؤال: ... جواب:] آقای خوئی بیتوته را به معنای پایان بردن شب معنا می‌کند. ... بیتوته شب را به صبح بردن نیست. این‌که در روایت می‌گویند کسی که چند تا زن دارد باید بیتوته کند نزد هر کدام، فاذا بات عند مثلا واحدة بات عند الاخری، ‌بات یعنی شب را به صبح بردن؟ یعنی ده دقیقه مانده به اذان صبح برود پیشش صدق می‌کند بات عندها؟ ینبغی، خوب دقت کنید! ترک العشاء محرمة. شام نخوردن موجب پیری زودرس هست. و ینبغی للرجل اذا اسنّ ان لایبیت الا و جوفه من الطعام ممتلؤ. یعنی شب را به صبح نرساند مگر این‌که شکمش خالی از غذا نیست؟‌ ... نخیر. یعنی نیم ساعت به اذان صبح هم بخورد شام صدق می‌کند؟ ... بابا!‌ نماز وتر هم همین است دیگر. آقای خوئی می‌گوید فلایبیتن الا بوتر. بخواب! ده دقیقه مانده به اذان صبح بلند شوی نماز وتر بخوانی صدق می‌کند بات علی وتر. خب این هم می‌خوابد ده دقیقه به اذان صبح بلند می‌شود غذا می‌خورد، ‌بگوییم بات علی الطعام؟

یا در روایت دیگر امام به مفضل فرمود: یستحب للرجل اذا اکتحل ان لایبیت الا و فی جوفه طعام. در صحیحه ابن ابی عمیر از حماد هست که اذا بلغ الرجل خمسین سنة فلایبیتنّ و فی جوفه شیء من السمن. این‌که ما می‌گوییم شام بخور، نه شام چرب، نه روغن. جوانی؟ بخور. اما اذا بلغ الرجل خمسین سنة فلایبیتن و فی جوفه شیء من السمن. روغن شب می‌خوری، این‌که ضرر دارد. این فلایبیتن. فلایبیتن یعنی قبل از خواب دیگه. ظاهرش این است دیگه. قرینه داریم یعنی شب، ‌یعنی آن اوائل شب که بعد صدق می‌کند بیتوته، ‌وارد بیتوته نشود مگر این‌جور.

[سؤال: ... جواب:] حالا روایتش در منی چی می‌گفت؟ او هم می‌گفت بیتوته کرد بعد نصف شب رفت مکه. بیتوته کرد در منی، ‌نصف شب رفت در مکه. کی معنای بیتوته این بود که تا صبح در منی ماند؟ ... یک وقت می‌گوید بتْ بمنی، ‌ظهور اطلاقیش این است که کل شب را در منی بمان. یک وقت می‌گوید لاتبتْ الا و فعلتَ کذا یعنی شروع نکن بیتوته را مگر بعد از این کار.

و لذا به نظر ما ظاهر لایبیتن الا بوتر همین نماز نافله عشاء هست. از این جهت مشکل نیست.

اما اشکال دوم آقای خوئی به محقق همدانی این است که آقا! نسبت وقتی عموم من وجه شد، بعید نیست که این دلیلی که می‌گوید اذا صلحت النافلة فی السفر تمت الفریضة این، حاکم باشد. من کان یؤمن بالله و الیوم الآخر فلایبیتن الا بوتر اصل مشرعیت نافله عشاء را می‌گوید. دلیل حاکم می‌گوید بابا! این نوافلی که مشروعیتش را گفتیم اگر نوافل نمازهای چهار رکعتی هستند در سفر ساقط می‌شوند. این ظاهرش این است که ناظر است به ادله مشروعیت نوافل و حاکم بر آنها است. طائفه ثانیه که اذا صلحت النافلة فی السفر تمت الفریضة حاکم است بر آن.

که این اشکال، اشکال واردی هست به نظر ما.

دلیل چهارم که آقای خوئی ذکر می‌کند بر این‌که نافله عشاء در سفر مشروع است. ایشان فرموده‌اند ما از صحیحه فضل بن یسار فهمیدیم که نافله عشاء اصلا این برای عشاء تشریع نشده. رکعتان بعد عتمة جالسا تعدّ‌ برکعة مکان الوتر. این به جای آن نماز وتر آن نماز شب است که اتفاقا اگر خواب ماندید نماز وتیره عشاء‌ را به جایش خوانده باشید. و لذا در روایات می‌گفتند خمسین رکعة فرائضه و نوافله. نافله عشاء را به حساب نیاوردند. و لذا اذا صلحت النافلة فی السفر تمت الفریضة مربوط به نوافلی است که تابع فرائض رباعیه است. نافله عشاء که بخاطر فریضه عشاء تشریع نشده.

به نظر ما این وجه هم تمام نیست. ظاهر صحیحه عبد الله بن سنان را ببینید. الصلاة فی السفر رکعتان لیس قبلهما و لابعدهما شیء الا المغرب. ثلاث. نماز در سفر دو رکعت است. نه قبل از آن و نه بعد از آن نماز نافله‌ای نیست. فقط نماز مغرب است که در سفر هم سه رکعت است. این عرفا صدق می‌کند که نافله عشاء‌ بعد العشاء است. آخه چه کار به حکمتش داریم. ظهور عرفی این عبارت این است که نافله عشاء هم که بعد از عشاء است، در سفر، لیس بعدهما و لاقبلهما شیء. پس این دلیل رابع هم که آقای خوئی ذکر کرد تمام نیست.

دلیل خامس باز آقای خوئی ذکر کردند. فرموده، ‌خوب گوش بدهید! مفهوم وصف فی الجملة حجت است. یعنی چه؟ یعنی اگر یک خطابی بگوید اکرم العالم العادل می‌فهمیم عالم مطلقا واجب الاکرام نیست. و الا چرا قید عادل را گفت؟ لغو است ذکر عادل اگر اکرام عالم مطلقا واجب باشد. بعد ایشان فرموده حالا تطبیق می‌کنیم بر صحیحه محمد بن مسلم. عن الصلاة تطوعا فی السفر قال لاتصل قبل الرکعتین و لابعدهما شیئا نهارا. قید زد نهارا. فرمود که بابا! نماز نافله در سفر را سؤال می‌کنی. نماز مستحب در سفر را سؤال می‌کنی. لاتصل قبل الرکعتین و لابعدهما. اما مطلق نفرمود. یک قیدی زد. فرمود نهارا. برای چی این قید را زد حضرت؟ اگر بناء است تمام نماز‌های چهار رکعتی که دو رکعت می‌وشد در سفر نافله‌اش ساقط می‌شود قید نهارا برای چیه؟ معلوم می‌شود این قید برای این خواسته بگوید که بابا! شب که شد، نافله عشاء را که می‌خوانی، آن را بخوان در سفر، عیب ندارد او نهارا نیست. و الا نماز مغرب که رکعتین نیست که. لاتصل قبل الرکعتین و لابعدهما شیئا نهارا. نافله مغرب که نمی‌تواند مراد باشد در این روایت. چون نافله مغرب که بعد الرکعتین نیست، قبل الرکعتین نیست، ‌بعد ثلاث رکعات است. او را که نمی‌خواهد احتراز از او بکند. این نهارا احتراز از این است که آقا! ما که می‌گوییم لاتصل نافله عشاء را نمی‌خواهیم بگوییم. نافله عشاء‌ را صلّ‌ در سفر.

اگر این استدلال آقای خوئی تمام بشود، ‌خب این تقیید می‌زند اطلاقات عدم مشروعیت نوافل رباعیه را در سفر. تقیید می‌زند. چون مفهوم وصف، اکرم العالم العادل، اکرم العالم را تقیید می‌زند دیگه. چون مفهوم وصف فی الجملة ثابت است دیگه. اطلاقی که می‌گوید نماز نافله رباعیه‌ها، نافله نمازهای واجب چهار رکعتی در سفر ساقط می‌شود، ‌اطلاقش تخصیص می‌خورد به این روایت.

و لذا آقای خوئی فرمود من می‌خواهم فتوی بدهم نافله عشاء در سفر مشروع است چه کنم این مشهور نمی‌گذارند. من از مخالفت مشهور می‌ترسم. و لذا فتوی نمی‌دهم؛ احتیاط واجب این است که نافله عشاء را در سفر اگر می‌خوانید رجائا بخوانید. ولی دلیل می‌خواهید، دلیل بر مشروعیتش تمام است.

انصاف این است، این دلیل هم تمام نیست. آقا! باید لغویت یک قیدی عرفی باشد دیگه. اگر فی علم الله نافله عشاء هم ساقط باشد از مسافر، این خطاب استهجان عرفی دارد؟ که می‌گوید عن الصلاة تطوعا فی السفر. امام می‌فرمایند لاتصل قبل الرکعتین و لابعدهما شیئا نهارا. از باب این‌که در شب بالاخره نافله فی الجملة مشروع است. نافله شب داریم، نافله مغرب داریم. درست است که مغرب رکعتین نیست، ‌ثلاث رکعات است اما ذکر نهارا برای احتراز از نوافل لیلیه، این، استهجان عرفی ندارد.

[سؤال: ... جواب:] لغو عرفی نیست. ... در سفر نماز شب می‌خواهد بخواند، ‌از اول شب مشروع است در سفر نماز شب. نماز عشاء را که خواند بلافاصله می‌خواهد نماز شب بخواند. ... بابا می‌خواهد نوافل نهاریه ساقط است، حالا نوافل لیلیه هم فی الجملة ساقط است، ‌با هم تنافی دارد؟ ... شما گفتید مفهوم وصف باید فی الجملة‌ باشد نه بالجملة. یعنی لغو نباید باشد این قید زاید. خب لغو نیست. احتراز می‌کند از نوافل لیلیه. می‌گوید در روز نماز نافله نخوان قبل از دو رکعت نماز واجب و بعد از آن. یعنی نماز ظهر و عصرت را برایش نافله نخوان. این معنایش این است. حالا در شب چه کار بکند؟ در شب فی الجملة نافله است. اما برای نماز عشاء هم نافله هست در سفر؟ ظهور ندارد در این مطلب. یعنی لغو نیست اگر نماز نافله عشاء در سفر ساقط بشود در عین حال بگویند لاتصل بعد الرکعتین و لابعدهما شیئا نهارا.

چی می‌فرمایید؟ ... بابا! با ابوعلی سینا صحبت نمی‌کرده امام. با عوام صحبت می‌کرده. یا اگر با خواص مثل محمد بن مسلم صحبت می‌کرده عرفی صحبت می‌کرده حضرت. اصول فقه که تدریس نمی‌کرده حضرت، بیان عرفی بوده. محمد بن مسلم هم می‌خواسته برای دیگران بگوید. یک بیان عرفی است. می‌گوید قبل از دو رکعتی واجب یا بعد از آن، در روز نافله نخوان. حالا اگر بیایند بگویند بعد از نماز عشاء هم وتیره نخوان، ‌این عرفا مستهجن می‌شود این قید نهارا؟ امام می‌فرمایند نه، من نهارا را برای این گفتم در شب نافله داریم، ‌نافله شب داریم. نافله مغرب هم داریم و لو با قید رکعتین می‌فهمیدید نافله مغرب را ما کار نداریم. و اگر شما نماز صبح را هم جزء شب حساب کنی که آقای خوئی حساب می‌کند، خب نافله صبح در شب واقع می‌شود دیگه. اتفاقا کسی که نماز شب می‌خواند مشروع است، نافله نماز صبح را قبل از اذان صبح بخواند. اذان صبح نگفته، ‌نماز وترش را که خواند نافله صبح می‌خواند، ‌اذان را می‌گویند نماز صبحش را می‌خواند می‌گیرد می‌خوابد یا سوار محمل می‌شود و می‌رود به سفر. اگر هم گفتیم اذان صبح که شد نهار است، در نافله فجر که شرط نیست که بعد از اذان صبح بخواند. کسی که نماز شب می‌خواند می‌تواند در همان شب نافله صبح را بخواند و بعد از اذان نماز صبح را بخواند. پس لغو نمی‌شود قید نهارا.

و لذا تنها دلیل بر مشروعیت نماز وتیره در سفر روایت فضل بن شاذان است نه روایت دیگر.

جهت دیگر در بحث این است که آیا می‌شود من اکتفاء بکنم در نافله ظهر به دو رکعت؟ کی حال دارد هشت رکعت نافله ظهر بخواند؟ البته باید حال داشته باشیم. از نشسته شروع کنیم با حذف سوره‌ها. ما امتحان کردیم دیدیم خیلی زود تمام می‌شود. چهار تا دو رکعتی نشسته با حذف سوره. سلام هم یک بار بدهیم. یک السلام علیکم. خیلی سریع تمام می‌شود. ولی حالا یکی می‌گوید کی حالش را دارد؟ خب می‌خواهد از این چهار تا نماز، یک نمازش را بخواند، از نافله مغرب که چهار رکعت است دو رکعتش را بخواند یا از نماز شب فقط وترش را بخواند یا شفع و وتر را بخواند یا از آن هشت رکعت قبلش چهار رکعتش را بخواند، ‌مشروع است یا نه؟

تامل بفرمایید صاحب جواهر استدلال کرده به چهار دلیل بر مشروعیت حذف بعض نوافل و اکتفاء به بعض آن در نافله فریضه واحده یا در نافله شب.

تامل بفرمایید ان شاء الله فردا.